بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

نکاتی ذیل تعریف عام بیان شد که درنتیجه به تعریف منطبق بر تعریف قدما دست‌یافتیم و مقایسه عام اصولی با کلی طبیعی انجام شد.

## محل بحث

در ادامه بحث مقایسه، در منطق وقتی به بحث قضایا می‌رسند آن‌ها را به موجبه کلیه و جزئیه و سالبه کلیه و جزئیه تقسیم می‌کنند که عام در محل بحث با موجبه و سالبه کلیه مرتبط است. وقتی عام و مطلق را با کلی طبیعی مقایسه می‌کنیم همان مقایسه بحث قبلی می‌شود، ولی اینجا عام را با قضایای منطقی مقایسه می‌کنند.

### اقسام قضایا

قضیه یا دارای سور است یعنی ادات عموم و غیر عموم را شامل می‌شود؛ یا سور ندارد که قضیه مهمله می‌شود. عمومی که در این بحث مطرح می‌شود همان سالبه و موجبه کلیه است. تعریفی از مرحوم اراکی نقل‌شده است که می‌گوید: «**العام ما یکون مصورا بسور المحیط**» که این تعریف از منطق گرفته‌شده است.

در منطق سالبه و موجبه کلیه آن است که مصور به سوری است که در کلام آمده است که همان عام می‌شود؛ در اینجا اگر با قراین عقلی مثل «**مقدمات حکمت**» اطلاق را بفهمیم ممکن است گفت این‌ها داخل در سالبه و موجبه کلیه هستند، این را باید در منطق بحث کرد به این نحو که آیا منطق موجبه و سالبه کلیه را قضیه‌ای می‌داند که سور آن لفظی باشد یا اعم از این است که سورش لفظی باشد مثل عام یا سورش با مقدمات عقلی و حکمت باشد مثل مطلق که اگر اولی باشد موجبه و سالبه کلیه مساوی عام می‌شود اگر دومی ‌باشد هم مطلق و هم عام را شامل می‌شود و به نظر می‌آید که دومی هم درست باشد.

## نکته ششم: بسیط یا مرکب بودن عام

 در ادامه نکات، به نکته ششم رسیدیم با این توضیح که وقتی در اصول می‌گوییم چیزی عام است و عمومش را از ادات و دلالت لفظیه استفاده کردیم، یک‌وقت عام مفهوم بسیط و یک‌وقت مفهوم مرکب است. وقتی می‌گویید «**اکرم کل عالم**» یا «**اکرم کل انسان**» در اینجا عام که عالم و انسان باشد بسیط هست؛ اما زمانی که گفته می‌شود «**اکرم کل عالم فقیه عادل**» در اینجا عام، مفهوم مرکب است و شمولیتش کم هست؛ بنابراین در اصول، بیانی از مولا صادر می‌شود که مشتمل بر ادات عموم است و شمولیتش با دلالت لفظیه می‌باشد؛ اما مفهومی که به‌واسطه ادات، عمومیت پیدا می‌کند ممکن است مفهوم بسیط و یا مرکب باشد و مفهوم بسیط ممکن است مفهوم جنس باشد مثل «**حیوان**» یا مفهوم جنس بعید یا قریب یا نوع و یا مفهوم غیر ماهوی مثل «**وجود**» باشد که همه عالم را دربر می‌گیرد؛ مثلاً در «**اکرم کل عالم عادل**» در مقایسه باهم عالم عام و عادل خاص است ، ولی مجموعاً عام هستند و لفظ کل به مجموع واردشده است؛ بنابراین باید در تعریف دقت کرد. تعریف می‌گفت «**ما استغرق جمیع جزئیات مفهومه**» ممکن است عام محدود و یا وسیع باشد که اشکالی به عام بودن چیزی نمی‌رساند.

### نکته هفتم: عام افرادی و احوالی

عام گاهی افرادی و گاهی احوالی است تا حالا توجه به افراد می‌کردیم. مثل «**کل عالم**» یا «**عالم**» که کل ندارد؛ اما در اصول، عام احوالی وجود دارد مثل «**اکرم العالم فی کل الاحوال**» که عالم مطلق است، ولی حالات عالم مثل «**خواب و سفر**» و غیره می‌تواند عام به لحاظ احوالی شود و می‌تواند مفهوم جزئی باشد. مثل «**اکرم زید فی کل الاحوال**» که متعلق وجوب فرد است ولی احوال زید عام است چون حال او یک مفهوم عام شده است و لذا عموم گاهی افرادی است و گاهی احوالی است. عام احوالی درواقع ذاتش عام افرادی است. حال شخص است مفهوم نوعی است و لذا اگر بگویید «**اکرم العالم فی کل احوال**» عالم مطلق است ولی هر عالمی که زیر حکم اکرم آمده، همه احوالش به نحو عموم است؛ چون فی کل احوال گفته است.

### نکته هشتم: مقابل مفهوم عام

 مقابل عام دو چیز وجود دارد یکی خاص است و دیگری تخصیص یا مخصص. زمانی که گفته می‌شود «**اکرم کل عالم**» عام است، ولی اگر گفته شود «**اکرم بعض العلما**» این خاص می‌شود زیرا سور جزئی دارد؛ این خاص به معنی منطقی است. خاص دیگری در مقابل عام وجود دارد که دارای دو دلیل است، «**اکرم العالم** و **لاتکرم عالم الفاسد»** یکی عام و دیگری خاص است. حکمی دیگر زیر حکم اول رفته که اگر حکم مماثل باشد عام را تخصیص نمی‌زند و اگر متغایر باشد عام را تخصیص می‌زند.

بنابراین در اینجا مقصودمان از عام و خاص دو دلیل است: دلیلی که روی یک مفهوم شامل آمده که همان عالم باشد و بخشی از مفهوم عام یک حرف دیگر می‌زند که همان عالم فاسد است. خاص اصولی به سالبه جزئیه کاری ندارد که مقابل سالبه یا موجبه کلیه است؛ ولی اگر یک دلیل داشته باشیم مثلاً بگوید «**لاتکرم العالم الفاسق**» این عام است چون دلیل عام‌تری مقابلش وجود ندارد، پس به آن خاص نمی‌گوییم، وگرنه در مقابل حکم عام‌تر، خاص است. گاهی دلیل با مادون خود مقایسه می‌شود که عام یا مطلق می‌شود و گاهی با دلیل بالاتر مقایسه می‌شود که ازلحاظ شمول، خاص می‌شود. پس عام که می‌گوییم نسبت به افراد و احوال شمولیت دارد ولی متقوم به دلیل خاصی نیست تا عام باشد؛ بلکه اگر متقوم به دلیلی هم نباشد عام است. ولی خاص اصولی زمانی است که یک عامی وجود داشته باشد، اگر نباشد خاص نمی‌گوییم. پس خاص اصولی مصور به سور بعض و جزء نیست و خاص اصولی آن است که بالای او ازلحاظ متعلق موضوع، دلیل شامل‌تری وجود دارد و می‌سنجیم که آیا تخصیص اینجا می‌آید یا نمی‌آید.